اهل بیت و شیعیان

۱.انتظار ائمه از شیعیان

لذاست که بعض تعبیرها در روایات خیلی عجیب است. یک روایت که من هم خودم مطالعه کرده ام، هم متعدّد عرض کرده ام، هر وقتی هم که مراجعه می کنم نمی‌توانم حال خودم را بگویم که چقدر این روایت زیباست! و آن نقش محوری دادن به آن چیزی است که ائمه معصومین علیهم السلام- از شیعه خودشان می خواهند.

روایت سدیر صیرفی

چون روایت مفصّل است- بیش از دو صفحه در کتاب «تحف العقول» است[1]- خلاصه آن و نکته اصلی که منظور من است را فهرست وار اینجا می گویم:

سدیر صیرفی می گوید: به همراه عدّه ای محضر امام صادق - علیه السلام- نشسته بودیم مردی وارد شد و در محضر حضرت نشست. حضرت فرمودند: «**مِمَّنِ الرَّجُلُ**»؟: چه کسی هستی از کجا آمدی؟ گفت: «**أنا من شیعتکم ای‌ابن رَسُولِ اللهِ**»، من از شیعیان شما هستم، خب محضر امام معصوم که از همه چیز خبر دارند ادّعای شیعه ی حضرت بودن ادّعایی است! -عجب جلسه ای بود آن روز! چه مطالبی ردّ و بدل شد! - حضرت فرمودند: «**من أیِّ الشِّیعَةِ؟**» از کدام نوع شیعه هستی؟ «**فَسَکَتَ الرَّجُلُ**»، مرد ساکت شد. دیگری پرسید: ای‌بن رسول الله مگر شیعه چند جور است؟ فرمودند: شیعیان ما سه جورند «**شیعَتُنا فی السِّرِّ وَالعَلانیة، شیعتُنا فی العَلَن دُونَ السِّرِّ،شیعتُنا فی السِّرِّ دُونَ العَلَن**»: عدّه ای از شیعیان در ظاهر شیعه ما هستند ولی در باطن نیستند، عدّه ای در باطن شیعه اند در ظاهر نیستند، عدّه ای هم در باطن شیعه اند هم در ظاهر، بعد حضرت شروع کردند اینها را توضیح دادن، چون مفصّل است الآن مقصود من نیست خواستید مراجعه کنید بحمدالله تحف العقول دو سه تا ترجمه خوب دارد و در دسترس همه است.

حضرت توضیح دادند آن هایی که ظاهراً شیعه اند فرمودند: «**ألسنَتُهُم مَعَنا و سُیُوفُهم عَلَینا**»: زبانشان با ماست امّا شمشیرشان، عملکردشان بر علیه ماست. شیعه ظاهری که باطناً شیعه نیستند.

در مورد آن که باطنش شیعه است نه ظاهرش هم مفصّل توضیح دادند،

امّا آن هایی که هم در سرّ و هم در علانیه شیعه اند فرمودند که خدا اگر آب از آسمان می فرستد به خاطر وجود آن‌هاست، چه تعریفی هایی حضرت نسبت به آن‌ها کردند که باید چند جلسه در مورد فرمایشات حضرت صحبت بشود که چه فرمودند.

مقصود من این جاست. مردی که محضر حضرت آمده بود، دهانش را در محضر ولیّ‌خدا که آگاه به همه چیز هستند باز کرد و گفت: ای‌بن رسول الله من ازشیعیان شما هستم فی السرّ و العلانیة، در محضر امام ادّعا کند بالاترین شیعه ای که فرمودی من هستم، اینجا کأنّه حضرت را ناراحت کرد، حضرت هم فقط یک کلمه فرمودند: «**تلکَ لَهُم خالٌ**»: به ادّعا این معنا درست نمی شود. این شیعیانی که

در ظاهر و باطن شیع ما هستند، اوصافی دارند، صفاتی دارند. این صفات را باید ببینیم هست
ای نیست؟ اگر آن صفات هست بله. پرسیدند: آن صفات چیست؟ حضرت شروع کردند توضیح
دادن، حال رسیدیم به مقصود من،

اولین وصف شیعه حقیقی

شما حدس می زنید اوّلین صفاتی که حضرت فرمودند چیست؟خیلی مهمّ است امام صادق - علیه
السلام- دارند می فرمایند، ما اگر فکر کنیم شاید بگوییم: ولایت امیرالمؤمنین - صلوات الله
علیه- است یا تقوا یا ادب است، واقعاً این روایت عجیب است که مرتّب باید فکرش کنیم اینجا
معلوم می شود چرا خدا سفارش کرده بروید در خانه شان؟

توحید

فرمودند: **«أَوَّلُهَا أَنَّهُمْ عَرَفُوا التَّوْحِيدَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ»** اوّلین قدم شیع ما این است که توحید ر
شناخته، شیعه ای که توحید بلد نیست که شیع ما نیست! ما کاری به مردم نداریم. ما آن ها را
برای خودمان نمی خواهیم. ما مردم را برای خدا می خواهیم.

ب) امام زمان و درخواست دعا برای فرج

خیلی عجیب است یعنی امام عصر - صلوات الله علیه- که می فرمایند: برای من دعا بکنید یعنی
من شما را به طرف خودم می کشانم، نه برای این که شما را برای خودم می خواهم. اوّل قدمی که
بخواهید به طرف من بیایید، با توحید آشنا می شوید، موحّد می شوید، مبدأ عالم را می شناسید،
هر وقت احساس می کنید دارید از این دنیا می روید، یک نقطه حاصل عمر شما بشود بس است؛ آن
یک نقطه این است که عالم صاحب دارد و من همین طوری اینجا نیامدم. فرد دیگری مرا اینجا آورده و
همه امور مرا او تدوین کرده است او هم دارد می گیرد. این، کم حرفی است؟! **«أَنَّهُمْ عَرَفُوا التَّوْحِيدَ»**

مَثَل الهی این است که بگویند بیایید در خانه ما؟ نه می گویند: ما شما را برای خودمان نمی خواهیم
شما را برای خدای متعال می خواهیم. خدا شما را آفریده و ما وسائط فیض او هستیم، می خواهیم شما
را ببریم به آنجایی که کمال شماست.

این روایت ادامه دارد. خیلی هم عجیب است. دو صفحه روایت است و چه معارفی در این حدیث است.

ج) مجالس اهل بیت

اهل بیت در طول تاریخ هم کارشان این بوده، الحمد لله شما به مراتب این ها را از من بهتر می
دانید وگرنه از باب بهانه ای ست که مجلسی باشد و یاد اهل بیت - علیهم السلام- بکنیم، شما
ببینید مردم و شیعیان در طول تاریخ از درِ خانه اهل بیت چه چیزهایی دیده اند؟ چه کرامات آشکار
مثل خورشید دیدند؟ امّا این نکته را بفهمیم که اهل البیت اگر اینها را دارند نه برای خودشان
است که آی مردم! بیایید درِ خانه ما. نه؛ بیایید درِ خانه ما که می خواهیم شما را ببریم درِ خانه
کمال اهل البیت هم به همین است؛ لذا می شوند مَثَل نور الهی.

حاج آقا سید علی آقای مهدوی که از بزرگان فن هستند - حفظه الله- من از خودشان شنیدم حال ات
من این قضیه را برای شما می گویم، هر کدام از شما ده تا قضیه نظیر این را در ذهنتان دارید، این
یعنی از طرف ملکوت حسابی پشت این مجالس را دارند:

جسارت رضاخان به مجالس اهل بیت

رضا خان ملعون می آید و به خیالش می تواند با دستگاه سید الشهداء در بیافتد؛ روضه ها تعطیل، عمامه ها را بردارید، لباسها را کوتاه کنید چادرها را بردارید، دیگر دین تمام شد، این ها عجایب نیست؟ چه کارها می خواستند بکنند؟

فقط متوکّل را شنیده ایم که قبر مطهّر را به آب بست بعد از قرن ها کسی مثل رضاخان می آید. چه کارها کرد! من از پیرزنی که حدود صد و دوسالش بود و در همین یزد بود شنیدم، خدا رحمتش کند، گفت: آن زمانی که همه چیز را تعطیل کرده بودند، در همین حسینیه ای که خیابان از وسطش در

شده است و رضاخان عمداً این خیابان را وسط حسینیه انداخته بود[2] ، یزدی ها با چشم خودشان دیدند که روز عاشورا در وسط آن حسینیه -که آن زمان به آن میدان شاه می گفتند و الآن می گویند: میدان بعثت- زنهای بی حجاب آمدند و رژه رفتند. این یعنی چه؟ یعنی روضه که می خواندی که هیچ! جای آنجایی که روضه می خواندی در روز عاشورا زن های بی حجاب می آیند و رژه می روند. به همین سادگی تمام شد؟

بیچاره، سیدالشهداء را خدا بقائشان را ضمانت کرده است. یک جمله کوتاه، اعجاز حضرت زینب است. همه قدرت دست یزید است می گوید« **ایَزیدُ واللهِ ما تُمیتُ وَحیَنا وَلا تَمحُو ذِکرَنا** [3]» قسم به خدا نمی توانی یاد ما را فراموش کنی خیال می کنی که می توانی. «**إنّ لِجَدّی الحُسین حرارةً فی قلوبِ المؤمنین لا تُبرَدُ أبدا**»کسانی که این ها را گفته اند اهل دروغ نبودند.

عنایت حضرت صدیقه به مجالس اهل بیت

حال منظور من این بود که آقای آسید علی آقا می فرمودند: پدر ما، که من ایشان را دیده بودم، هر شب جمعه در اصفهان مجلس روضه داشتند، هر هفته عده ای میآمدند و روضه ای برقرار می شد و والده ما هربار یک دیگ آبگوشتی برای اهل روضه بار می گذاشتند.

کم کم سنّ والده ما بالا آمده بود و برایش مهمان داری و آماده کردن غذا سخت بود، لذا پیش پدر ما آمد و گفت: آقا کمی سختم است که بخواهم هر هفته غذا درست کنم. اگر ممکن است، این مجلستان را بیاندازید قبل از نماز مغرب که تا مغرب مجلس تمام شود و همه بروند. پدر ما هم سریع قبول کرد. دید راست می گوید. سال ها زحمت کشیده و حالا هم برایش زحمت است. گفت: باشد این هفته که مهمانها آمدند به ایشان اعلام می کنیم که از این به بعد، قبل از مغرب روضه برقرار می شود.

می گفت: روز دوشنبه بود دیدیم مادرمان از خواب بیدار شده و گریه می کند. به پدرمان گفت: حاج آقا! روضه، همان شب جمعه باشد من آبگوشت را می پزم. گفتیم: چطور شد؟ شما که گفتید سخت است و زحمت دارد. فرمود: من همین دیشب خواب دیدم مجلس روضه مان برقرار است، قدیمی که روضه بود استکان و نعلبکی را می گذاشتند داخل دیس کوچک و قند هم می گذاشتند داخل آن دیس کوچک، خیلی اوقات هم قاشقی می گذاشتند داخل نعلبکی برای این که اگر کسی خواست چای را شیرین کند بتواند. گفت: دیدم مجلس تمام شد و حضرت صدّیقه - سلام الله علیها- همراه خانم دیگری وارد مجلس شدند حضرت فرمودند: این ها برای مجلس من زحمت کشیدند، بنویسید کارهایی را که کرده اند. خانمی که همراه بود، می نوشت. می گفت: من هم مواظب بودم مثل این که همه کارها را خبر دارد. حضرت فرمودند: نوشتی؟ خانم گفت: همه را نوشتم. حضرت فرمودند: آن قاشقی هم که پای نعلبکی می گذارند نوشتی؟ من از خواب بیدار شدم. دیدم بَه بَه! چه دستگاهی؟ چیزهایی که اصلاً به ذهن ما هم نمی آید، آنجا ریز ریزش را توجه دارند. ایشان گفت: من تا زنده ام شب های جمعه این آبگوشت را می پزم.

[1] كالمه ع في وصف المحبة لأهل البيت و التوحيد و الإيمان و الإسلام و الكفر و الفسق

دخل عليه رجل فقال ع له ممن الرجل فقال من محبيكم و مواليكم فقال له جعفر ع ال يحب الله لرجل عبد حتى يتوالاه و ال يتوالاه حتى يوجب له الجنة ثم قال له من أي محبينا أنت فسكت الرجل فقال له سديري كم محبوكم اي ابن رسول الله فقال على ثلاث طبقات طبقة أحبونا في العلانية و لم يحبونا في السر و طبقة يحبونا في السر و لم يحبونا في العلانية و طبقة يحبونا في السر و العلانية هم المنمطر الأعلى شربوا من العذب الفرات و علموا تأويل الكتاب و فصل الخطاب و سبب الأسباب فهم المنمطر الأعلى الفرقة و الفاقة و أنواع البلاء أسرع إليهم من ركض الخيل مستهم البأساء و الضراء و زلزلوا و فتنوا فمن بين مجروح و مذبوح متفرقين في كل بلد قاصية بهم يشفي الله السقيم و يغني العديم و بهم تنصرون و بهم تمطرون و بهم تنبتون و بهم تزرقون و هم الأقلون عددا الأعظمون عند الله قدرا و خطرا و الطبقة الثانية المنمطر الأسفل أحبونا في العلانية و لم يحبونا في السر و لعمري لئن كانوا أحبونا في السر و لم يحبونا في العلانية و سيوفهم عليانا الطبقة الثالثة في العلانية و ساروا بسيرة الملوك فأسنتهم عنا و المنمطر الأوسط أحبونا في السر و لم يحبونا في العلانية و هم الصوامون بالنهار القوامون بالليل ترى أثر الرهبانية في وجوههم أهل سلم و دون العلانية فهم المطواعون بألسنتهم المخالفون بقلوبهم و السر و العلانية قال جعفر ع إن لمحبينا في السر و العلانية علامات يعرفون بها قال الرجل فأنا من محبيكم في السر و العلانية قال ع تلك خلال أولاها أنهم عرفوا حدود التوحيد حق معرفته ثم علموا بأحكم علم توحيده و الإيمان بعد ذلك بما هو ام و صفته و أحكم عرفانه و حقائقه و شروطه و تأويله قال سديري يا ابن رسول الله ما سمعتك تصف الإيمان بهذه الصفة قال نعم يا سديري ليس للسائل أن يسأل عن الإيمان ما هو حتى يعلم الإيمان بمن قال سديري يا ابن رسول الله إن رأيت أن تفسر ما قلت قال الصادق ع من زعم أنه يعرف الله بتوهم القلوب فهو مشرك و من زعم أنه يعرف الله بالاسم دون المعنى فقد أقر بالطعن لأن الاسم محدث و من زعم أنه يعبد الاسم و المعنى فقد جعل مع الله شريكا و من زعم أنه يعبد المعنى بالصفة و من زعم أنه يعبد الصفة و الموصوف فقد أبطل التوحيد لأن الإدراك بالإدراك فقد أحال على غائب و من زعم أنه يعبد الموصوف إلى الصفة فقد صغر بالكبير و من زعم أنه يضيف الموصوف إلى الصفة فقد أورد على الله حدثا يقول له فكيف سبيل التوحيد قال ع باب البحث ممكن و طلب المخرج موجود إن الله حق قدره قيل له فكيف نعرف عين الشاهد قبل صفته و معرفة صفة الغائب قبل عينه قيل و كيف نعرف عين الشاهد معرفة عين الشاهد قبل صفته قال ع تعرفه و تعلم علمه و تعرف نفسك به و ال تعرف نفسك بنفسك من قبل صفته قال ع تعرفه و تعلم أن ما فيه له و به كما قال اولا ليوسف إنك لأنت يوسف قال أنا يوسف و هذا نفسك و تعلم أن ما ترى الله أوقع أسماءه على غير مسمى و لم يعرفوه بغيره و ال أثبتوه من أنفسهم بتوهم القلوب أ ما ترى الله يقول أخيفعرفوه به و لم يعرفوه بغيره و ال تثبتوه من أنفسهم بتوهم القلوب أ ما ترى الله يقول ليس كمثله شيء- من قبل أنفسكم تسمونه حقا ما كان لكم أن تنبتوا شجرها إماما- و ال تنصبوا إماما لم ينصبه الله و لم يرض إليهم يوم القيامة و أنفسكم و إرادتكم ثم قال الصادق ع ثلاثة كلهم الله و ال يظن إليهم يوم القيامة و لهم عذاب أليم من أنبت شجرة لم ينبته الله عينا من نصب إماما لم ينصبه الله و ال يزكيهم و لهم عذاب أليم من زعم أن لهذين سهما في الإسلام و قد قال الله و ربك يخلق ما يشاء و يختار ما كان لهم الخيرة(تحف العقول ؛ النص ؛ ص ۳۲۵ -۳۲۹)

[2] اين ميدان در زمان سابق به عنوان ميدان شاه و بعدتر با عنوان ميدان بعثت شناخته مى شود. در سايت دانشنامه يزد در اين باره مى خوانيم:

در كتاب هاى تاريخى «تاريخ يزد» و «تاريخ جديد يزدكه» ره ود مربوط به قرن ۹ ه.ق هستند نام «ميدان شاه» ياد از ايامده است؛ چرا كه طرح اين ميدان در آن زمان ها هنوز در انداخته نشده بود. اولين كتاب تاريخى يزد كه از اين ميدان نام مى برد «جامع مفيدى» مربوط به اواخر قرن ۱۱ است.

«استاد ايرج افشار» نخستين عمران اين مكان را كار «سيد غياث الدين بن شهاب الدين الحسينى» كه از اعيان و رجال قرن نهم يزد بوده مى داند. «جعفر بن محمد جعفرى» در اين باره مى

نويسد: "در سال ۸۳۸ ه.ق (۸۱۳ ه.ش) «اميرغياث الدين علي» در «محله» در مدرسه عبدالقادريه» در سر «چهارمنار» و مسجد «كوچه كامران» خانه اي عالي و باغچه و زيرزميني و ديوان خانه اي بنا كرد و ساباطي رفيع و مينع بر در خانه. در آن ساباط، «آب تفت» جاري كرده .... در جنب خانه، حمامي عالي مرو حّم با مسلخ و بيت الماء وحياض قلتينعمارت كرده و حوض هاي سنگ مرمر تراشيده و در ميان حمام حوضي عالي ساخته ....."

اين ديوان خانه و حمام در شهر بسيار مشهور بود و «شرف الدين علي يزدي» در وصف آن شعر ها گفته است. حمام در سال ۸۴۳ ه.ق (۸۱۸ ه.ش) به اتمام رسيد و خود اميردر سال 845 ه.ق (۸۲۰ ه.ش) وفات يافت.

درست صد سال بعد، در حوالي سال ۹۴۴ ه.ق (۹۱۶ ه.ش) «شاه طهماسب صفوي» وزارت و داروغگي يزد را «شاه سيد نورالدين نعمت الله باقي يزدي» سپرد و خواهر خود «خانش بيگم» -دختر بزرگ به «شاه اسماعيل- را به عقد وي درآورد. «شاه نعمت الله يزدي»، همان و نديده «شاه نعمت الله ولي» بود. «شاه طهماسب» كه كفايت و درايت «شاه نعمت الله يزدي» را سنجيده و ديده بود و به اين خاندان هم علاقه و دلبستگي داشت دست به اين نصب و وصل زد.

بنابراين آن دولت خانه به «شاه نعمت الله باقي» رسيد. او چنان در آباداني و عمران آن محله كوشيد كه محله اي كه امروزه با نام «محله ميدان شاه» مي شناسيم به نام خودش «محله نعمت الله خاني» يا «محله نعمت الله باقي» خوانده شد.

پس از وفات «شاه نعمت الله باقي» در سال ۹۷۱ ه.ق (۹۴۳ ه.ش)، حكومت يزد و دولت خانه و آن زمين به تنها پسرش «اميرغياث الدين محمد ميرميران يزدي» رسيد.

سال از بيش از دو قرن از ساخته شدن ميدان اوليه، در اوايل قرن ۱۳ ه.ق، طرح «ميدان شاه جديد» به دست نخستين خواننين يزد در انداخته شد.

«استاد ايرج افشار» با استناد به «جامع جعفري» معتقد است كه «حاجي علي نقي خان باقي» -پسر محمد تقي خان باقي- كه پس از پدر از سال ۱۲۱۴ تا ۱۲۱۹ ه.ق (۱۱۷۸ تا ۱۱۸۳ ه.ش) حاكم يزد بود در محله «نعمت الله خاني» حسينيه اي وسيع ايجاد كرد و به مناسبت آن كه متصل به مسجد شاه طهماسب» بود به «ميدان شاه» اشتهار يافت.

اما «عبدالحسين آيتي» كه شايد پنج سال حكومت «علي نقي خان» را در برابر پنجاه سال حكومت پدرش و كار زياد اين ميدان، كوتاه مي دانسته، معتقد است عمده كار ساخت اين ميدان كار خان بزرگ بوده و مي گويد «محمد تقي خان» در مقابل «ميدان شاه قديم»، ميداني وسيع بنا كرد كه «ميدان شاه» نام گرفت و بعد از او، فرزندش «علي نقي خان» قسمت پايين ميدان را گسترش داد.

زمان ساخت تكيه هم به احتمال زياد در همين ايام و به دست خان پسر باشد. از آن زمان تا حدود ۱۵۰ سال بعد، يعني تا اواسط «سلسله پهلوي» و تا قبل از خيابان كشي ها، «ميدان شاه» بزرگ و تكيه اش به همان شكوه ماندند ولي طي اين زمان نام و آثار «ميدان شاه قديم» از ميان رفت. اين عكس و ناي نيز مربوط به همين دوران شكوه است.

ميرزا محمد نواب رضوي» در خاطراتش مي نويسد: "رسم والي يزد اين بود كه شب و روز عاشورا، و «ميدان ميرچقماق» و دسته مي رفت به «دارالحكومه» و حكومت را دعوت مي كرد از برايآمدن به «ميدان شاه» بزرگ و «ميدان شاه» در برداشتن نخل و توسط محبوسين كه يكي دو تا مقصر را حكومت به آن ها مي بخشيد."

وي داستان ظهر عاشوراي محرم ۱۳۵۲ ه.ق (۱۵ ارديبهشت ۱۳۱۲ ه.ش) كه حكومت نخل بردارى را مموّنع رس رب ق ن و باگل مردم ده، راه در شده دار همه «ميدان چهارسو» شده و نخل گردش كرده، روانه «ميدان شاه» شدند و به حرم ورود به «ميدان شاه» اهالي دزد دو دفعه نخل را بلند كردند و سه دفعه دور سكوي وسط ميدان گردانيدند و بعد واعظين بالاي نخل رفته، هر يك روضه مفصلي خوانده و آمدند پايين و روانه منزل خود شدند و اَلحَمدُ لله تَعالي خون از دماغ كسي نريخت ...."

«حسين بشارت» همه شمايل آن ميدان را در كتابش چنين وصف مي كند: "اين ميدان را از چهار طرف صفه هايي احاطه كرده بود. جبهه غربي آن، صفه هاي چهار طبقه و داراي كاشي كاري زيبا بود. وسط ميدان يك سكوي كثير الاضلاع به ارتفاع تقريبي يك متر بود كه آن را «كلك» (/k?.lak/) مي گفتند. گويا شب هاي عاشورا روي آن هيزم و آتش فراوان روشن مي كردند و اطراف آن تعزيه خواني مي كرده اند. ضمناً نقل بزرگ ها كه هنوز هم در گوشه ميدان مه‌جور افتاده به عنوان نمادِ ضريح «حضرت امام حسين» -ع- برداشته و در ميدان مي چرخانيدند."

«جلال گلشن» در خاطرات خود درباره كلك ميدان «امير چخماق» مي نويسد: "در وسط ميدان يك هشت ضلعي تقريباً به بلندي 2 متر و قطر 1.5 متر ساخته بودند و يزدي ها به آن «كلك» مي گفتند كه يكي هم در «ميدان شاه» بود؛ آن را هم «كلك» مي گفتند. از اول عاشورا و شروع محرم، يزدي ها از زن و مرد و پير و جوان دور اين كلك شمع روشن مي نمودند و نذر مي كردند كه حاجتشان برآورده شود."

هر چه تاريخچه چند صد ساله اين ميدان از آغاز تا اوج، زيبا و افتخار آميز بود، در عوض تاريخچه چند ده ساله فروپاشي اين ميدان و تكيه بسيار دلخراش و ذلت آور است. «ميدان شاه» تنها يك فضاي بناي معمولي نبود، بلكه سرمايه اي ملي و تجديد ناپذير بود كه ويران شد. «استاد محمود توسلي»، مجموعه «ميدان شاه» و «ميدان امير چقماق» و راسته بازار بين اين دو را از جمله غني ترين مجموعه فضاهاي شهري در ايران مي دانند كه متاسفانه با ندانم كاري انبوده شده يا به اين روز افتاده اند. ايانی كه با آغاز مدرنيته و خيابان كشي ها شروع شد.

"ورود اتومبيل و احداث خيابان ها را مي توان مهم ترين عامل تغيير شكل و بافت شهر دانست." خيابان كشي ها در شهر يزد در سال ۱۳۱۰ ه.ش و با احداث «خيابان پهلوي» شروع شد. "دوازده سال پس از ايجاد اولين خيابان يزد، كه دومين خيابان يزد به زمين خورد و در سال ۱۳۲۲ ه.ش «خيابان شاه» كه بعد ها به نام «قيام» تغيير يافت بين «مجموعه امير چخماق» و «ميدان شاه» احداث شد." اين اولين ضربه محكمي بود كه به بدنه ميدان خورد و آن را شكافت.

"احداث «خيابان امير آباد» در سال ۱۳۴۱ ه.ش در حكم ضربه نهايي به ميدان بود كه منجر به تخريب و تكيه شد. در سال هاي ۱۳۴۸ ه.ش و ۱۳۵۲ ه.ش با احداث «خيابان شاه رضا» و «خيابان سيد گلسرخ»، رونق قليل ميدان به فلكه تكميل شد و بدين ترتيب از ميداني باارزش كه روزگاري عرصه تظاهرات اجتماعي بود، جز چند گوشه، چيزي باقي نماند.(دانشنامه یزد)

در این سایت و همچنین در اینجا عکس های نابی از این میدان و حضور عزاداران قبل از تخریب رضاخانی موجود است.

علاوه بر مطلب بالا:

«حسین مسرت» پژوهشگر یزدی در گفت وگو با خبرنگار ایسنا- منطقه یزد، در رابطه با تاریخچه خیابان امام به عنوان اولین خیابان یزد، اظهار کرد: این خیابان در سال ۱۳۱۰ در زمان رضاشاه از میدان فعلی شهدا به هشتی تا ساعت مسجد جامع ایجاد شد.

وی در مورد تخریب حسینیه تاریخی شاه عباسی و تبدیل آن به میدان بعثت کنونی، بیان کرد: در سال ۱۳۱۰ همزمان با ایجاد خیابان قیام کنونی، بخش اعظم حسینیه بعثت تخریب و در سال ۱۳۵۰ به دستور پهلوی دوم جهت ایجاد بلوار امام زاده جعفر، تکیه‌ها و بخش دیگری از حسینیه شاه عباسی به طور کامل از بین رفت(سایت ایسنا)

[3] اللهم خذ بحقنا و انتقم لنا من ظالمنا فما فريت إلا جلدك و ال حززت إلا لحمك- بئس للظالمين بدلا و ما ربك بظلام للعبيد فإلى الله المشتكى و عليه المتكل وفي الله ال تمحو ذكرنا و ال تميت وحينا و الحمد لله الذي ختم لأولنا بالسعادة و آلخرنا بالشهادة و يحسن علينا الخلافة إنه رحيم ودود وقال يزيد(مثير الأحزان ؛ ص۱۰۲)

فإلى الله المشتكى و عليه المعول فكد كيدك و اسع سعيك و ناصب جهدك وفي الله ال تمحو ذكرنا و ال تميت وحينا و ال تدرك أمدنا و ال ترحض عنك عارها و هل رأيك إلا الفند و أيامك إلا عدد و جمعك إلا بدد يوم يناديهم المنادي ألا لعنة الله على الظالمين ف الحمد لله رب العالمين-(اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهری ؛ النص ؛ ص۱۸۶)

فكد كيدك، واسع سعيك، و ناصب جهدك، وفي الله ال تمحو ذكرنا، و ال تميت وحينا، و ال تدرك أمدنا، و ال ترحض عنك عارها، و هل رأيك إلا الفند، و أيامك إلا عدد، و جمعك إلا بدد؟ و يوم يناديهم المنادي: ألا لعنة الله على الظالمين.(تسلية المجالس و زينة المجالس (مقتل الحسين عليه السلام) ؛ ج2 ؛ ص۳۹۰)

فإلى الله المشتكى و عليه المعول فكد كيدك و اسع سعيك و ناصب جهدك وفي الله ال تمحو ذكرنا و ال تميت وحينا و ال تدرك أمدنا و ال ترحض عنك عارها و هل رأيك إلا الفند و أيامك إلا عدد و جمعك إلا بدد يوم يناديهم المنادي- ألا لعنة الله على الظالمين(بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج45 ؛ ص۱۳۵)

بازبینی #1
ایجاد شده 3 آوریل 2025 16:49:38 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 آوریل 2025 17:20:44 توسط ... .